



## Orientalists and the basics of Quranic kalam; Review and critique

*Alireza Asadi*<sup>1</sup>

**Abstract:** The Holy Quran is the primary and most significant source for Kalam research. The derivation of religious and theological teachings from the Quran is grounded in beliefs about its nature. Key foundations include its divine and revelatory origin, meaningfulness and comprehensibility, interpretability, comprehensiveness, immortality, and universality—principles that Islamic scholars have supported with both rational and narrative evidence. However, in recent centuries, many Orientalists have sought to identify external origins for the religious and theological beliefs of Muslims, suggesting that these beliefs lack authenticity. This article employs a descriptive and analytical method to demonstrate that, although Orientalists recognize the Holy Quran as a source of theological knowledge, they often deny or reinterpret these foundational principles in ways that ultimately undermine the credibility of Quranic teachings. Consequently, this approach damages the perceived authenticity of the theological and religious teachings of Muslims.

**Keywords:** Holy Quran, kalam, Orientalists, Beliefs, Quranic kalam.

Submitted: 2024/8/25

Accepted: 2024/8/4

1 .Associate Professor of Islamic Science and Culture Research Institute .  
*asaadi@isca.ac.ir*



## خاورشناسان و مبانی کلام پژوهی قرآنی؛ بررسی و نقد

علیرضا اسعدی<sup>۱</sup>

**چکیده:** قرآن کریم اولین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع پژوهش کلامی است. استنباط آموزه‌های اعتقادی و کلامی از قرآن و به تعبیری، منبع بودن قرآن کریم برای علم کلام، بر باورهایی در باب قرآن استوار است که آن‌ها را مبانی کلام پژوهی قرآنی می‌نامیم. الهی و وحیانی بودن، امکان فهم و تفسیر، جامعیت و گستره موضوعی، جاودانگی و جهانی بودن، مهم‌ترین این مبانی‌اند که دانشمندان اسلامی به آن‌ها اذعان داشته و با ادله عقلی و نقلی، آن‌ها را اثبات کرده‌اند. اما در سده‌های اخیر، بسیاری از خاورشناسان کوشیده‌اند برای باورهای اعتقادی و کلامی مسلمانان خاستگاهی بیرونی بیابند و چنین وانمود کنند که اعتقادات مسلمانان فاقد اصالت است. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد که خاورشناسان هرچند قرآن کریم را منبع علم کلام به شمار می‌آورند، اما در مواجهه با این مبانی یا به انکار آن‌ها پرداخته‌اند و یا آن‌ها را به گونه‌ای تحلیل و تبیین کرده‌اند که در نهایت اعتبار آموزه‌های قرآنی مخدوش گردد و از این طریق، اصالت معارف کلامی و اعتقادی مسلمانان آسیب ببیند.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، علم کلام، خاورشناسان، اصول عقاید.

\* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۴

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۴

۱. دانشیار پژوهشکده فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. [asaadi@isca.ac.ir](mailto:asaadi@isca.ac.ir)

## مقدمه

منابع پژوهش در هر حوزه دانش را می‌توان به اصلی و فرعی تقسیم کرد. بر اساس این تقسیم، منابع اصلی علم کلام، عقل و نقل هستند که داده‌های اولیه و آموزه‌های اصیل اعتقادی اسلام از آن‌ها استخراج و بر اساس آن‌ها تبیین می‌شود. مراد از نقل در اینجا قرآن کریم و سنت نبوی و ائمه اطهار (ع) است. منابع فرعی پژوهش کلامی نیز منابعی هستند که برگرفته از منابع اصلی اند و در بردارنده اندیشه‌های کلامی دانشمندان بزرگ مسلمان می‌باشند.

قرآن کریم اولین و مهم‌ترین منبع پژوهش در حوزه کلام اسلامی است؛ از این رو، بسیاری از دانشمندان اسلامی از همه فرقه‌ها کوشیده‌اند تا نشان دهند باورهای ایشان برگرفته از آیات شریفه این کتاب مقدس الهی است. اما استنباط آموزه‌های اعتقادی و کلامی از قرآن و به تعبیری، منبع بودن قرآن کریم برای علم کلام، بر وجود باورهایی در باب قرآن استوار است که آن‌ها را مبانی کلام پژوهی قرآنی می‌نامیم. مهم‌ترین این مبانی عبارتند از:

الهی و وحیانی بودن

امکان فهم و تفسیر

جامعیت و گستره موضوعی

## جاودانگی و جهانی بودن

از آنجا که خدشه در مبانی فوق، به خدشه در آموزه‌های اعتقادی و کلامی می‌انجامد، آن دسته از خاورشناسان که در صدد نقد و بلکه انکار اصالت معارف کلام اسلامی بوده‌اند، در مواجهه با این مبانی یا به انکار آن‌ها پرداخته‌اند و یا آن‌ها را به گونه‌ای تحلیل و تبیین کرده‌اند که در نهایت به اعتبار آموزه‌های قرآنی خدشه وارد ساخته و از این طریق، اصالت معارف کلامی و اعتقادی مسلمانان آسیب می‌بیند. در این مقاله، با رویکردی نقادانه، ضمن تبیین دیدگاه خاورشناسان درباره مبانی فوق، نشان می‌دهیم که آنان چگونه با تبیین و تحلیل این مبانی در پی انکار اصالت معارف کلامی و خدشه در آموزه‌های اعتقادی مسلمانان اند.

## ۱. الهی و وحیانی بودن قرآن

بر اساس این مبنا، قرآن کریم از سوی خداوند نازل شده و کلام الله است. این امر به صراحت هم در آیات قرآن کریم آمده است (رک: اعراف: ۱۹۶؛ آل عمران: ۳؛ زمر: ۲۳؛ هود: ۱؛ سجده: ۲؛ احقاف: ۲؛ جاثیه: ۲؛ غافر: ۲) و هم روایات معصومین (ع) بر آن تأکید دارد. چنانکه در روایات از قرآن کریم به کلام الله (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳۹)، کتاب الله (شیخ

صندوق، ۱۴۰۳ق: ۱۱)، کلام الرحمن (شیخ صندوق، ۱۴۰۳ق: ۱۱۷) یاد شده است. بر همین اساس، متکلمان مسلمان هرچند در کم و کیف کلام الهی بودن قرآن نظرات متفاوتی ابراز کرده‌اند (رک: جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۹۱)، در اصل کلام الهی بودن قرآن اشتراک نظر دارند. به اعتبار همین مبنا، قرآن کریم را می‌توان اولین و مهم‌ترین منبع اصول مسلم معارف اعتقادی و کلامی در همه حوزه‌ها اعم از خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و... دانست.

اهمیت فوق‌العاده الهی و وحیانی بودن قرآن، بسیاری از خاورشناسان را بر آن داشته است تا بر پژوهش در این زمینه تمرکز کنند. چنانکه شبهه اصالت قرآن از مهم‌ترین شبهه‌های است که آن‌ها مطرح کرده و به تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته‌اند (رک: نولدکه، ۲۰۰۰م: ۳-۱۹؛ بروکلیمان، ۱۹۶۸م: ۶۸-۷۲). به گمان ایشان، پیامبر اکرم (ص) از مصادر و منابع دیگری تعالیم خود را فراگرفته و در قالب قرآن کریم ارائه کرده است. خاورشناسان در باب منابع معرفت نبوی و اینکه پیامبر این تعالیم را از چه کسی یا کسانی و چگونه فراگرفته است، اتفاق نظر ندارند. مهم‌ترین منابع معرفت نبوی از دیدگاه خاورشناسان

عبارتند از:

فرهنگ و آداب زمانه: برخی خاورشناسان فرهنگ و آداب زمانه رسول گرامی اسلام (ص) را از جمله منابع معارف قرآن کریم دانسته‌اند. برای نمونه، ارنست رنان (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، خاورشناس فرانسوی، جامعه عصر نبوی را جامعه‌ای توحیدی تصویر کرده که مردم خداوند واحد را می‌پرستیده‌اند و اخلاق و آدابی بر جامعه حاکم بوده که بر این عقیده محوری استوار شده بود. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز مطالب قرآن را از فرهنگ خوب مردم آنجا اقتباس کرد (فضل حسن عباس، ۱۹۸۷م: ۱۹۵-۱۹۶). ویلیام سنت کلر تسدال (۱۸۵۹-۱۹۲۸م) وجود دستوره‌های اسلامی مثل حج، طواف بین صفا و مروه، بوسیدن حجرالاسود و پرستش خدای واحد را که در میان عرب جاهلی وجود داشت، دلیل این امر می‌داند (تسدال، ۲۰۱۹م: ۲۵-۴۰؛ عمر بن ابراهیم رضوان، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۴۴-۲۴۶). تنودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰) نیز ادعا می‌کند یکی از مصادر مهم حضرت محمد (ص) اعتقادات دینی قومش بوده و او پاره‌ای از اساطیر قدیم و آرای دینی عرب جاهلی را گرفته و بر اساس داستان‌های پیامبران یهود که به او رسیده، تغییراتی در آن‌ها داده است

(نولدکه، ۲۰۰۰م: ۱۸). نظیر همین سخن را گلدزیهر بیان کرده است. او آنجا که ارکان اساسی اسلام را برمی‌شمارد، در بیان رکن پنجم می‌نویسد: «پنجم حج و دیدار از پرستشگاه ملی باستانی عرب در مکه که کعبه خانه خدا باشد. محمد این رکن را از بت پرستان عرب نگاه داشت و متناسب با توحید و با پیروی از افسانه‌های ابراهیمی آن را آرایش و پیرایش کرد» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۲۱).

اشعار جاهلی: خاورشناسانی مانند تسدال با استناد به مسجع بودن برخی آیات قرآن کریم و تشابه آن‌ها از این حیث با اشعار برخی شاعران جاهلی همچون امرؤ القیس و امیه بن ابی الصلت، قرآن را اقتباس شده از اشعار جاهلی دانسته و در صدد اثبات نوعی ارتباط میان آن‌ها برآمده‌اند (تسدال، ۲۰۱۹م: ۴۱-۴۵؛ نولدکه، ۲۰۰۰م: ص ۱۸؛ عمر بن ابراهیم رضوان، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۵۵-۲۷۷).

ادیان پیشین و کتاب‌های مقدس آن‌ها: در پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان درباره مصادر قرآن کریم، ادعای اقتباس قرآن از یهودیت و مسیحیت، به‌ویژه کتاب‌های مقدس آنان یعنی تورات و انجیل، بیش از دیگر آرا به چشم می‌خورد و آن‌ها آثار فراوانی در اثبات این ادعا

نگاشته‌اند. خاورشناسان در آثار خود کوشیده‌اند تا از رهگذر اثبات شباهت میان آموزه‌های قرآن با کتاب مقدس، قرآن کریم را دارای خاستگاهی یهودی-مسیحی بدانند. چنانکه گلدزیهر، خاورشناس یهودی مجارستانی، دستورهای مذهبی و نهادهای اجتماعی اسلام را گلچینی از سایر ادیان می‌شمارد و سهم یهودیت و مسیحیت را در ایجاد آن‌ها برابر می‌داند (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۲۰-۲۱). به گفته بروکلمان، پیامبر (ص) آموزه خطای اصلی و نیز باورهای خود درباره معاد و قیامت را از تورات و مصادر یهودی گرفته است (بروکلمان، ۱۹۶۸م: ۷۰-۷۱). یوسف دره حداد نیز ادعا می‌کند قرآن کریم به صراحت منبع تعالیم خود را، کتاب مقدس دانسته است (یوسف دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۷۴). به ادعای او، قرآن کریم بیان عربی کتاب مقدس است و مطالب آن گونه که محیط عربی اقتضا می‌کرده است، تفصیل و توضیح داده شده است (یوسف دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۸۸).

خاورشناسان در اینکه پیامبر (ص) چگونه با تعالیم یهودی و مسیحی آشنا شده است، احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. به ادعای برخی، مسیحیان و یهودیان در محیط مکه بوده‌اند و پیامبر

(ص) در فضایی قرار داشته که با تعالیم ایشان آشنا بوده است (Montgomery Watt, 1953: 25-29). افزون بر این، قبل از بعثت، به شام سفر کرده و در ملاقات با بحیرا و نسطورا، که از دانشمندان اهل کتاب بوده‌اند، آموزه‌هایی را دریافت کرده است. چنانکه گلدزیهر می‌نویسد: «محمد هرچه را در برخورد های ساده‌اش، در سفرهای بازرگانی می‌شنید، بی‌دقت به چگونگی آن و بی‌هیچ‌گونه ترتیب مورد استفاده قرار می‌داد» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۲۱). بروکلیمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶) نیز معتقد است پیامبر در برخی سفرهای خود با یهود و نصارا ارتباط داشته و از آن‌ها تعالیمی را فراگرفته است (بروکلیمان، ۱۹۶۸: ۳۴).

افزون بر یهودیت و مسیحیت، خاورشناسانی همچون تسدال، به دلیل تشابه میان تعالیم قرآن کریم با برخی تعالیم آئین صابنان نظیر نماز، روزه، حج و... این آئین را از مصادر و منابع قرآن کریم شمرده‌اند (تسدال، ۲۰۱۹م: ۴۵-۴۸؛ عمر بن ابراهیم رضوان، ۱۹۹۲، ج: ۱: ۲۶۷-۲۷۹).

تأملات شخصی و نبوغ پیامبر (ص): گروهی از خاورشناسان قرآن کریم را برآمده از نبوغ، افکار، اندیشه‌ها و تأملات شخصی پیامبر (ص) دانسته‌اند.

برای مثال، گلدزیهر می‌نویسد: «این افکار چنان در نفس او اثر ژرف نهاده بود که الهامات درونی خویش را تأثیر خارجی دانسته و از ته دل بدان ایمان پیدا کرده بود. او این تعلیمات را وحی الهی می‌دید و یقین کرده بود که او وسیله این وحی شده است» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۷). ویلیام موئیر (۱۸۱۹-۱۹۰۵م)، خاورشناس انگلیسی، نیز این امر را قطعی دانسته که قرآن تصنیف شخصی پیامبر است (Montgomery Watt, 1373: 189). حتی سلمان رشدی نام کتاب آیات شیطانی را بر اساس همین پندار انتخاب کرده است (مونتگمری وات، ۱۳۷۳: ۱۹۱).

بررسی مصادر قرآن کریم با نقدهای جدی از سوی دانشمندان مسلمان روبرو شده است. از آنجا که این مقاله عهده‌دار بررسی مسئله مصادر قرآن و نقد آرای خاورشناسان در این زمینه نیست، تنها به بیان این نکته اکتفا می‌شود که تلاش خاورشناسان برای خدشه به وحیانی بودن قرآن کریم از این جهت مهم است که اگر مسلمانان از این مبنا دست بکشند، باید به آثار زیانبار آن تن بدهند. این آثار در بحث حاضر، یعنی علم کلام اسلامی، در عرصه‌های مختلفی بروز و نمود دارد.

اولاً، انکار الاهی و وحیانی بودن

قرآن کریم مستلزم آن است که از برخی دیگر از مبانی کلام پژوهی قرآن دست برداریم. برای نمونه، جامعیت و جاودانگی قرآن دو مبنای مهم در این زمینه‌اند که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت و در صورت انکار الاهی بودن قرآن، هرگز قابل اثبات نیستند و در نتیجه قرآن کریم نمی‌تواند منبع تعالیم کلامی قرار بگیرد. ثانیاً، در میان آموزه‌های کلامی، آموزه‌هایی همچون اعجاز قرآن وجود دارد که در صورت بشری دانستن قرآن، از اساس منتفی می‌شوند و اگر این آموزه‌ها پذیرفته نشوند، نبوت رسول گرامی اسلام (ص) فاقد پشتوانه عقلی خواهد بود و در نتیجه اساس دین متزلزل می‌گردد.

ثالثاً، اگر قرآن کریم کتابی بشری باشد، خطا در آن راه می‌یابد. خود قرآن کریم بر این امر تأکید کرده است که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف‌های زیادی می‌یافتند» (نساء: ۸۲). اگر قرآن کریم خطاپذیر باشد، آموزه‌های آن، از جمله آموزه‌های اعتقادی و کلامی، نه تنها قطعیت صدق خود را از دست خواهند داد، بلکه حتی نمی‌توان تناقض و

ناسازگاری را در قرآن منتفی دانست. از این رو، به درستی باید اذعان کرد که بین وحیانی بودن و اصالت قرآن کریم، با منبع بودن قرآن برای کلام اسلامی تلازم وجود دارد و لنگار الاهی بودن قرآن به لنگار منبعیت علم کلام می‌انجامد و قرآن به عنوان کتابی بشری اعتبار، حجیت و جامعیت لازم برای استنباط آموزه‌های کلامی و اعتقادی را ندارد.

## ۲. فهم و تفسیرپذیری قرآن

هرگونه بهره‌گیری از قرآن کریم در هر حوزه‌ای، از جمله حوزه دانشی کلام، منوط به فهم‌پذیری آن است؛ زیرا اگر معنادار باشد ولی معنای آن برای ما قابل فهم نباشد، امکان تمسک به آن وجود نخواهد داشت. بی‌معنایی گزاره‌های قرآن یا عدم امکان فهم آن‌ها، بنیان اعتقادات اسلامی و بلکه همه معارف قرآنی را که دستاورد ارتباط وحیانی رسول گرامی اسلام (ص) با خداوند است، نابود می‌سازد. از این رو، این امر خلاف حکمت الهی در ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی است.

اما بسیاری از خاورشناسان، از آنجا که قرآن کریم را به مثابه کتابی وحیانی از جانب خداوند و کلام‌الله انکار کرده و صرفاً آن را کتابی بشری می‌دانند، فهم آن را نیز همچون فهم سایر کتب مقدس دانسته

و بحث خاصی پیرامون آن مطرح نکرده‌اند. آن‌ها بیش از مسئله فهم‌پذیری قرآن، به مسئله تفسیر قرآن اهتمام ورزیده‌اند که مبنای مهمی در کلام‌پژوهی قرآنی است و استنباط معارف قرآنی، از جمله معارف اعتقادی و کلامی، مبتنی بر تفسیرپذیری آن است. خاورشناسان با تأکید بر نیازمندی ما به تفسیر، توضیح و رفع ابهام از برخی آیات، در جاهای مختلف ضرورت تفسیر قرآن را مطرح کرده‌اند. چنانکه به عقیده ریچارد بل (۱۸۷۶-۱۹۵۲) «بر اساس دیدگاه سنتی، وحیی که پیامبر اسلام دریافت می‌کرد، حتی در زمان خود او نیازمند تفسیر بود. از این رو، در منابع روایی نمونه‌های فراوانی یافت می‌شوند که در آن‌ها محمد (ص) معانی و مفاهیم آیات قرآن را تفسیر کرده است» (لیمهاوس، ۱۳۹۴: ۴۵).

همیلتون گیب نیز تأکید دارد که «در مورد قرآن نیز مانند دیگر کتاب‌های مقدس، به زودی احتیاج به راهنمایی برای توضیح و تفسیر قرآن احساس شد. از قدیم‌ترین ایام، انتقال متن قرآن همراه بود با تاویلاتی درباره نکات لسانی و تفسیری» (گیب، ۱۳۶۷: ۶۸). چنانکه از عبارات گیب برداشت می‌شود، تفسیر و کشف مراد و مقصود خداوند اختصاص به قرآن ندارد

و از گذشته‌های دور، شیوه‌های تفسیری متعددی در کتاب مقدس مطرح شده است و امروزه نیز دیدگاه‌های نوینی در تفسیر کتاب مقدس به آن روش‌ها افزوده شده است. اما به دلیل تفاوت‌های قرآن کریم با کتاب مقدس، تفسیر قرآن کریم دلایل خاص خود و اقتضائاتی در شأن هدایتگری خود می‌طلبد. از این رو، تعمیم شیوه تفسیری کتاب مقدس به قرآن کریم نارواست.

خاورشناسان در پاسخ به این پرسش که چه عوامل و اقتضائاتی تفسیر قرآن را ضرورت بخشیده است، به عوامل متعددی اشاره کرده‌اند که دو مورد از آن‌ها اهمیت بیشتری دارد و در اینجا به بررسی و نقد آن دو اکتفا می‌شود:

عامل اول: زبان و لهجه قرآن: اینکه زبان و لهجه عامل ضرورت تفسیر باشد، به دو گونه در بیان خاورشناسان قابل تبیین و توضیح است. نخست اینکه با گسترش اسلام به سرزمین‌های غیر عربی و سایر قبائل عرب، برخی کلمات به درستی درک نمی‌شده است. به ویژه آنکه گاهی قرآن کریم کلمات غریبی را به کار می‌برد که همه کس نمی‌توانند در نگاه اول آن‌ها را به سادگی دریابند (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱: ص ۱۳۲؛ بل، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۵۰).



ضرورت برخاسته از زبان عربی و لهجه قریشی قرآن به گونه دیگری نیز قابل تبیین است. به باور برخی خاورشناسان، زبان عربی زبانی برابر با زبان عبری و آرامی و یا دیگر زبان‌های سامی نیست، بلکه زبانی منشعب از این زبان‌ها است. ایشان به عربی به مثابه شاخه‌ای منحط از این زبان‌های اصلی می‌نگرند و از این رو همواره در دیگر زبان‌های سامی در جستجوی ریشه‌شناسی کلمات قرآن‌اند؛ چرا که بر این گمان‌لند که عربی باید لزوماً واژگان خود را از این زبان‌های قدیمی‌تر و پیشرفته‌تر وام گرفته باشد. بر اساس همین نظر، برخی صدها کلمه قرآن را از انواع زبان‌های عبری، آرامی، آشوری، فارسی، اتیوپیایی، ترکی و یونانی اشتقاق یافته می‌دانند؛ مثلاً جفری در واژگان دخیل در قرآن بیش از ۲۷۰ کلمه (غیر از اسامی خاص) را در طبقه کلمات خارجی قرار داده است (رک: فتانی، ۱۳۹۱: ۴۵۹ و ۴۶۰).

افنان فتانی در مدخل قرآن و زبان دانشنامه قرآن کریم ضمن تأکید بر اینکه واگرایی علمای مسلمان و غربی در هیچ حوزه‌ای گسترده‌تر از حوزه زبان نیست، می‌نویسد: «علمای غربی از زمان تئودور نولدکه، حمله به اعتقاد به منشا الهی قرآن

را با خوار شمردن زبان و جستجوی انتقادی برای به اصطلاح نقائص زبانی بر خود فرض دانسته‌اند؛ مثلاً در بحث مفصل غرلئب سبکی و نحوی قرآن، نولدکه نحو قرآن را ناشیانه، زشت، نامناسب، بسیار غیر معمول، بسیار خشک و ناپخته توصیف می‌کند» (فتانی، ۱۳۹۱: ص ۴۵۷). بر اساس چنین باوری نسبت به ماهیت متن قرآن و ادبیات قرآنی، طبیعی است که قرآن نیازمند تفسیر و توضیح است و مسلمانان از رهگذر تفسیر قرآن به حل و فصل مشکلات متن پرداخته‌اند.

بررسی و نقد: بی‌تردید قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و برای فهم قرآن باید به این زبان مراجعه کرد و علوم زبان عربی، از جمله نحو و صرف، را باید مورد توجه قرار داد. این نکته که به دلیل گسترش قلمرو اسلامی و ناآشنایی برخی با زبان و لغت عربی یا لهجه خاص قرآن، اقتضا می‌کرده است تا مسلمانان دست به تفسیر قرآن بزنند، امری کاملاً درست و مطابق با واقع است. اما اگر مراد از نقش ماهیت متن و زبان قرآن، آن چیزی باشد که نولدکه و امثال او اظهار کرده‌اند، پذیرفتنی نیست. چنین ادعاهایی بیش از آنکه جنبه علمی و پژوهشی داشته باشد، حتی به اذعان برخی دیگر از خاورشناسان، تلاشی برای تخفیف

قدمت واقعی زبان عربی و زیر سؤال بردن منشا الهی قرآن است (لیمن، ۱۳۹۱: ص ۶۰).

مسئله وجود یا عدم وجود واژگان غیر عربی در قرآن کریم از سده‌های نخست هجری در میان دانشمندان اسلامی مطرح بوده است و موافقان و مخالفانی داشته و چنین نیست که خاورشناسان آن را کشف کرده باشند. مهم این است که نه زبان عربی شاخه‌ای منحط از دیگر زبان‌ها است و نه نقائص زبانی ادعا شده صحت دارد تا ناقص منشا الهی قرآن تلقی شود. اصولاً به اعتقاد برخی از زبان‌شناسان، زبانی وجود ندارد که از زبان‌های دیگر اثر نپذیرفته باشد (رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۲-۱۱۱) و زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرآن کریم به زبان رایج قوم عرب نازل شده است و اگر کلماتی از سایر زبان‌ها به عربی راه یافته باشد و قرآن از آن کلمات بهره گرفته باشد، این بدان معنا نیست که قرآن لغات سریانی یا فارسی به کار برده است، بلکه این لغات در زبان عربی آن روز رایج بوده و عربی شمرده می‌شده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که قرآن کریم از بهترین واژگان رایج در میان قوم عرب و با بهترین ترکیب، تعالیم آسمانی را به بشر منتقل ساخته است. از این روست که

هماوردطلبی نموده و دانشمندان اسلامی نیز آثار متعددی در گونه‌های مختلف اعجاز آن نگاشته‌اند (رک: فروغ پارسا و زهرا نبی، ۱۴۰۱، تمام مقاله).

عامل دوم: تناقض، پریشانی و عدم ثبات قرآن از لحاظ نص و متن: گلدزیهر در آغاز کتاب «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان» عبارتی دارد که ناظر به ضرورت تفسیر قرآن از دیدگاه اوست. او می‌نویسد: «این مرحله آغازین تفسیر قرآن است و مراحل اولیه آن دارای بذره‌های مناسب و درستی بود تا بتواند به خوبی متن قرآن را بازنماید. در میان کتاب‌های دینی که گروه‌های مختلف دینی معتقدند نصی و حیانی و نازل شده از جانب خداست، هیچ کتابی همچون قرآن، از نخستین دوران رواج آن، دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن، وجود نداشته است» (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰).

«پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن» در عبارت گلدزیهر، با توجه به آثار مختلف خاورشناسان در حوزه مطالعات قرآنی، می‌تواند ناظر به اختلاف قرائات و نیز وجود ناسخ و منسوخ در قرآن، ناهمگونی ساختاری و محتوایی آیات مکی و مدنی و نیز وجود تعالیمی تلقی شود که از سوی برخی تناقض‌آمیز شمرده شده

ناهماهنگی‌ها و تناقضات موجود در قرآن به تفسیر آن روی آورده‌اند.

بررسی و نقد: به نظر می‌رسد در تحلیل و ارزیابی، باید دو مسئله اختلاف قرائات و ادعای تناقض در قرآن را از یکدیگر جدا کرده و به صورت جداگانه به بررسی آن‌ها پرداخت.

الف. اختلاف قرائات: وجود قرائت‌های مختلف قرآن جای تردید و انکار نیست، اما این امر نه موجب پریشانی و عدم ثبات است و نه وجه ضرورت تفسیر می‌تواند به شمار آید. زمانی اختلاف قرائات را می‌توان موجب پریشانی نص قرآن دانست که به گونه‌ای باشد که نتوان متن و نص صحیح را از غیر صحیح متمایز کرد. اما با توجه به آنچه در علم قرائت گفته می‌شود، قرائات دارای ضابطه و معیارند و تنها در صورت احراز شرایط پذیرفته می‌شوند. در غیر این صورت، قرائت صحیح به شمار نمی‌آید و لذا آثاری بر آن‌ها بار نمی‌گردد. قرائات صحیح و مورد پذیرش نیز چون تأیید پیامبر گرامی (ص) را دارند، لذا حکم قرآن بر آن بار می‌شود و از این رو نمی‌توان اختلاف قرائات را موجب پریشانی نص و متن قرآن دانست.

نکته دوم این است که اختلاف قرائات نمی‌تواند وجه ضرورت تفسیر نیز به شمار

است (برای مطالعه تفصیلی رک: یوسف دره حداد، ۱۹۸۲م: تمام کتاب). بنابراین، برخی خاورشناسان کوشیده‌اند چنین القا کنند که متن قرآن به گونه‌ای بوده است که مسلمانان، به ناچار برای حل و فصل معضلات آن، دست به تفسیر قرآن زده‌اند. گلدزیهر خود در ادامه به مسئله اختلاف قرائات پرداخته و چنین به نظر می‌رسد که او دست کم مرحله آغازین و به تعبیر خودش «تفسیر سطحی» را ناشی از اختلاف قرائات می‌داند. او در کتاب دیگر خود، «درس‌هایی درباره اسلام» ادعا می‌کند: «قرآن کریم از آموزش‌های مهم دین جز کلیاتی مبهم به ما نمی‌دهد. اگر در آن کاوش نماییم، گاهی با آموزش‌های متناقض نیز برخورد می‌کنیم» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۵). و ضمن گزارش دیدگاه هوبرت گریمه مبنی بر وجود تناقض در آیات ناظر به مسئله جبر و اختیار، (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۷۵) تأکید می‌کند: «در اسلام برای هیچ مسئله مذهبی تا این اندازه آیات متناقض نمی‌توان از قرآن بیرون آورد که برای این مسئله می‌توان» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۷۰).

بر اساس چنین دیدگاهی درباره تعالیم و متن قرآن کریم، مسلمانان به منظور حل و فصل پریشانی‌ها،

آید؛ بلکه اصولاً علم قرئت، علم دیگری است که از پیش نیازهای تفسیر قرآن است، بدان معنا که مفسر باید از قرئت صحیح آگاه باشد؛ زیرا در مواردی قرئت در چگونگی تفسیر نقش ایفا می‌کند. برخی دانشمندان علم قرئت، انواع و گونه‌هایی برای اختلاف قرئات برشمرده و آن‌ها را به تفصیل از لحاظ تأثیر در تفسیر قرآن، مورد بررسی قرار داده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۵-۵۰؛ رک: خویی، ۱۴۳۰ق: ۱۹۰). به منظور بررسی بیشتر در زمینه قرئت قرآن رک: معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۹-۱۷۴).

ب. ادعای ناسازگاری و تناقض در قرآن: از آنجا که قرآن کریم در بردارنده آیات محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص و... است، مسلمانان، به ویژه پس از گسترش سرزمینی اسلام، خود را نیازمند به تفسیر قرآن دیده و برای حل و فصل این آیات و فهم دقیق‌تر آن‌ها و نیز تعلیم نومسلمانان به تفسیر قرآن روی آوردند. هرچند وجود چنین آیاتی در قرآن ممکن است در نگاه نخست شبهه تناقض و ناسازگاری را به ذهن متبادر کند، با تأمل و بررسی بیشتر روشن می‌شود که این صرفاً تناقضی ظاهری است و در حقیقت مسلمانان برای حل و فصل تناقضات

ظاهری به تفسیر روی آورده‌اند. چنانکه حتی در برخی آثار خاورشناسان نیز به درستی بدین امر اذعان شده است. برای نمونه، دانشنامه قرآن کریم می‌نویسد: «نیاز به حل و فصل تناقضات ظاهری برخی آیات، دلیل دیگری بود برای به جلو راندن تفسیر قرآن در اوائل ایام ظهور اسلام. این حقیقت که بعضی آیات قرآن «محکم» و بعضی دیگر «متشابه» (مبهم) بودند، مسلمانان را وادار ساخت که تلاش بیشتری را مصروف درک بهتر آیات متشابه بنمایند» (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱: ۱۳۲). ریچارد نتون نیز آیات ناظر به انسان‌وار انگاری خداوند را نمونه‌ای از آیات متشابه دانسته است که در فهم آن‌ها باید یا تن به تشبیه داد یا به تأویل آن‌ها پرداخت. به عقیده او نمونه دیگر چنین آیاتی در قرآن آیات جبر و اختیار است (نتون، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۳).

اما شبهه وجود تناقض در تعالیم قرآنی، شبهه جدیدی نیست. این شبهه قرن‌ها پیش از خاورشناسانی همچون گلدزیهر از سوی ملحدان مطرح شده است و دانشمندان اسلامی به آن پاسخ داده‌اند (برای نمونه رک: عبدالجبار معتزلی، ۱۴۲۲ق: ۴۰۳-۴۰۴) و در تکتک موارد ادعایی، نظیر مسئله جبر و اختیار، پاسخ‌های مقتضی داده شده است.

چنین شبهه‌ای ناشی از فهم نادرست آموزه‌های قرآنی است. بنابراین، اصولاً تناقضی در قرآن کریم وجود ندارد که بخواهد وجه ضرورت تفسیر به شمار آید. (بررسی تفصیلی دیدگاه خاورشناسان درباره عوامل ضرورت تفسیر قرآن و نقد آن‌ها را ببینید در: اسعدی، ۱۴۰۲: ۴۹-۶۲)

### ۳. جامعیت و قلمرو موضوعی قرآن

مبنای دیگری که استنباط آموزه‌های کلامی از قرآن کریم بر آن استوار است، این است که قرآن کریم در بردارنده باورها و اعتقادات مسلمانان است و قلمرو موضوعی آن، فی‌الجمله ساحت آموزه‌های اعتقادی و کلامی را دربرمی‌گیرد. از این رو، با توجه به باور مسلمانان به وحیانی بودن آن و مصونیت آن از هر گونه خطا، منبع قابل اعتمادی برای استنباط باورهای اعتقادی به شمار می‌آید. اما برخی خاورشناسان از یک سو اذعان کرده‌اند که قرآن کریم در بردارنده باورهای اعتقادی مسلمانان است. چنانکه گلدزیهر و همیلتون گیب تأکید کرده‌اند که قرآن کریم مواد اصلی باورهای ایمانی مسلمانان را در خود دارد (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۳؛ گیب، ۱۳۶۷: ۵۸)، و اشمیتکه اعتقادنامه‌هایی را که در صدر اسلام توسط مسلمانان تدوین شده،

برگرفته از قرآن کریم دانسته است (اشمیتکه، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۱). افزون بر این، به مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی که در قرآن کریم مطرح شده، همچون آموزه وحدانیت خدا، صفات خدا نظیر قدرت، علم، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام، رویت‌پذیری، و نیز رسالت نبوی پیامبر اسلام (ص) و رسولان پیشین و مسائل معادشناختی، یعنی روز رستاخیز، موجودات روحانی و فرشتگان و... اشاره کرده‌اند (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۱-۱۲؛ اشمیتکه، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۱-۳۱۲؛ گیب، ۱۳۶۷: ۷۱-۸۹).

از سوی دیگر، با وجود چنین تأکیدی، با طرح مسئله تحریف قرآن و به‌ویژه شبهه باور شیعه به آن، چنین القا کرده‌اند که قرآن کریم از اصالت و جامعیت برخوردار نیست و در نتیجه، منبع بودن آن برای معارف دینی و از جمله معارف اعتقادی و کلامی خدشه‌دار می‌شود (نقد نظریه تحریف را ببینید در: معرفت، ۱۳۸۴، کل کتاب). این دسته از خاورشناسان در حقیقت دو ادعا مطرح کرده‌اند: نخست، تحریف قرآن و دوم، تلازم بین تحریف و نفی اصالت و جامعیت قرآن. ادعای وقوع تحریف در قرآن کریم از سوی خاورشناسان شامل

تحریف به حذف، تحریف به اضافه، تحریف به جلبه‌جایی، تبدیل و تکرار و نیز تحریف از نوع قرائت می‌شود (برای آشنایی رک: نولدکه، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۳۱۱-۳۳۶ و ۲۱۰؛ بلاشر، ۱۳۵۹: ۳۱-۳۲، ۸۶-۸۷؛ ۲۰۷-۲۲۳). به این عبارت توجه کنید: «در میان کتاب‌های دینی که گروه‌های مختلف دینی معتقدند نصی و حیانی و نازل شده از جانب خداست، هیچ کتابی همچون قرآن، از نخستین دوران رواج آن، دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن وجود نداشته است» (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۹).

او با اسناد دیدگاه تحریف قرآن به شیعیان تأکید می‌کند که آن‌ها گرچه زیر بار عقیده جمعی تندرو که معتقدند قرآن موجود نمی‌تواند به عنوان منبع دین به شمار آید، نرفته‌اند و بر چنین ایده‌ای خط بطلان کشیده‌اند، اما از همان آغاز همواره به طور عموم در صحت ساختار مصحف عثمانی تردید داشته‌اند؛ زیرا معتقدند که آن در قیاس با قرآن نازل بر پیامبر دچار فزونی و دگرگونی‌هایی شده است. به گفته گلدزیهر، گرایش عقیدتی شیعه عموماً به این است که قرآن کاملی که از سوی خداوند فرو فرستاده شده، بسیار طولانی‌تر از قرآن رایج بین مردم بوده است. برای

نمونه، شیعه مدعی‌اند سوره احزاب که اکنون ۷۳ آیه دارد، همسنگ سوره بقره - که ۲۸۶ آیه دارد - بوده و سوره نور که اکنون ۶۴ آیه دارد، در ابتدای نزول بیش از ۱۰۰ آیه داشته است؛ همچنین سوره حجر - که ۹۹ آیه دارد - ۱۹۰ آیه بوده است.

گلدزیهر همچنین ادعا می‌کند که در کتابخانه «بانکی‌بور» در هندوستان به نسخه‌ای از قرآن دست یافته که سوره‌هایی را دربرداشته که در مصحف عثمان ساقط شده است؛ از جمله سوره‌ای با نام سوره نورین (شامل ۴۱ آیه) و سوره دیگری با هفده آیه و با نام سوره ولایت. «کلر تسدال» همه زیادات قرآنی شیعه را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است. به گمان گلدزیهر، همه این‌ها به خوبی روشن می‌سازد که چگونه شیعه با پافشاری، ادعا می‌کند در متن قرآن عثمان کاستی قابل ملاحظه‌ای نسبت به مصحف اصلی نخستین انجام پذیرفته است (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۵۰. نیز رک: نولدکه، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۳۲۲-۳۳۶؛ نیوبی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۸-۷۰؛ لوئین، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۰-۷۳).

خاورشناسان اصولاً بخشی از تحریف قرآن را به متکلمان و دانشمندان فرقه‌های مختلف کلامی نسبت می‌دهند.

از جمله بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳) پس از اشاره به تدوین مصحف عثمانی می‌نویسد: «عملاً هر قدر اختلافات مذهبی زیادتر شد، خصلت حملات بر مصحف عثمانی نیز تغییر ماهیت داد. بالاخره کلمه تحریف رایج شد و هر فرقه‌ای آن را با دلایلی مناسب مورد پشتیبانی قرار داد. در میان متکلمان معتزلی، برخی‌ها که به مفهوم یک خدای عادل و مهربان وفادار بودند، از قبول اینکه نفرین‌ها و سرزنش‌های قرآن را علیه دشمنان شخصی پیامبر (ص) وحی الهی بدانند، استنکاف ورزیدند؛ زیرا این نفرین‌ها را با عظمت وحی سازگار نمی‌دانستند. این انتقادات موجب می‌شود که ما استنتاج کنیم این‌ها اضافاتی هستند بشری در متنی الهی محض» (بلاشر، ۱۳۵۹: ۲۰۷-۲۰۸).

اما ادعای دوم، یعنی ادعای تلازم میان تحریف و نفی اصالت و جامعیت قرآن، در عبارت رایتر برونر (۱۹۶۴-) آمده است. وی می‌نویسد: «اگر تمامیت و وثاقت متن رایج قرآن زیر سؤال برود، می‌تواند خطر بزرگی ایجاد کند. اگر احتمال بدهیم که بخش‌هایی از این متن از دست رفته است، دیگر چگونه می‌توان کلام خدا را به درستی فهمید و اعتقاد داشت که آن واقعاً کلام خداست؟ در این

صورت، چندین ستون اساسی در الهیات قرآنی به لرزه درمی‌آید: در درجه اول، اعتقاد به اینکه قرآن کلام بلاواسطه الهی است که به شکلی لفظ به لفظ وحی شده است و به تبع آن، عقیده به اعجاز قرآن که امکان ایجاد متنی شبیه به آن را ناممکن می‌سازد. به این ترتیب، نه تنها اعتقادات اساسی کلامی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، بلکه تمام تاریخ‌نگاری اسلامی هم زیر سؤال می‌رود. زیرا انتقال قرآن به نسل‌های بعدی در وهله نخست به دوش صحابه پیامبر بوده که بخش عمده مسلمانان، دست کم سنی‌ها، آنان را محترم می‌شمارند. با این اوصاف، در نهایت حتی ثبات اسلام هم به خطر می‌افتد» (برونر، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۸).

#### بررسی و نقد

به نظر می‌رسد ادعای تحریف قرآن و به‌ویژه اسناد آن به شیعه با استناد به برخی روایات یا شواهد تاریخی، ناشی از برداشت‌های نادرست و سطحی خاورشناسان از روایات و عدم دقت لازم و کافی در معنا و اقسام تحریف و نیز توجه نکردن به دلایل متعدد دانشمندان بزرگ شیعه در رد این ادعا، اعم از دلایل نقلی، عقلی و تاریخی است. برخی از مهم‌ترین این دلایل عبارتند از: ۱) ضرورت تواتر

قرآن ۲) اثبات اعجاز قرآن و استمرار تحدی آن ۳) آیات قرآنی مبنی بر عدم تحریف و تضمین الهی در برخی آیات نظیر آیه نهم سوره رعد ۴) ضرورت عرضه روایات تحریف بر قرآن کریم و رد آن‌ها ۵) روایات متعدد مبنی بر تحریف نشدن قرآن ۶) مستندات و شواهد تاریخی.

دانشمندان و نویسندگان شیعه ادعای باورمندی شیعیان را به تحریف قرآن، به شدت مردود شمرده و در نقد آن، دلایل پیش‌گفته را به تفصیل مطرح ساخته‌اند. افزون بر این، برخی نویسندگان معاصر نیز به نقد دیدگاه‌های خاورشناسان در انتساب این نظریه به شیعه پرداخته‌اند. از جمله فصل سوم کتاب «تفسیر امامیه در پژوهش‌های خاورشناسان» با عنوان «چالش باورمندی امامیه به تحریف قرآن» و نیز مقالاتی مانند «شبهه‌شناسی تحریف قرآن از دیدگاه خاورشناسان» نوشته سید علی‌اکبر ربیع نتاج و «خاورشناسان و چالش تحریف قرآن در نگاه امامیه» نوشته علی‌راد و «بررسی ادعاهای مستشرقان در مورد تحریف قرآن» نوشته عیسی متقی‌زاده و محمود خوران از جمله این نقدها است. از این رو، به نظر می‌رسد ورود تفصیلی به این مسئله با توجه به آثار متعدد منتشر شده در نقد انتساب تحریف قرآن به شیعه،

لزومی ندارد و مجال بررسی تفصیلی این مسئله در این نوشتار وجود ندارد.

#### ۴. جاودانگی و جهانی بودن قرآن

از مبانی پژوهش قرآنی در عرصه کلام اسلامی، جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن است. از آنجا که علم کلام علمی است که محدوده زمانی و مکانی ندارد و همواره پویا است و با مسائل جدیدی روبروست، نیازمند بهره‌گیری دائمی از قرآن کریم به مثابه مهم‌ترین منبع آن است. دانشمندان اسلامی این دو مدعای مهم را با دلایل متعدد اثبات کرده‌اند. از این رو، بهره‌گیری از قرآن کریم در مراحل مختلف تطور علم کلام با مانعی مواجه نیست. اما خاورشناسان با تمسک به اموری از جمله مسئله نسخ، کوشیده‌اند این دو باور اسلامی را به چالش بکشند. ایشان آنگاه که به بررسی نسخ آیات قرآنی پرداخته‌اند، نسخ را به عنوان راه‌حل تعارضات قرآن، برآمده از اختلاف قرآن و فقه و اختلاف فتاوا، راهی برای اصلاح و تعدیل اشتباهات قرآن، ناشی از فراموشی پیامبر (ص)، تبدیل بی‌ضابطه احکام و توجیه‌کننده بی‌انضباطی در جمع قرآن دانسته‌اند (رک: شریفی، ۱۳۷۸: ۸۱-۱۰۰؛ شاه‌بیگی و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۶۳-۸۸؛ وایلد، ۱۳۹۱: ۵۷۵-۵۷۷؛ برتن، ۱۳۹۲، ج ۵:



۳۲۶-۳۳۵). همچنین، برخی دیگر از خاورشناسان نسخ قرآن را دستاویزی برای اثبات اموری همچون تحریف قرآن، آشفتگی و تناقض در آن و نیز جهانی و جاودانه نبودن رسالت پیامبر اکرم (ص) قرار داده‌اند. برای نمونه، گلدزیهر می‌نویسد: «حتی خود پیغمبر هم مجبور شد در اثر تکامل روانی خودش و نیازمندی‌های روزمره، برخی از همان آیات وحی شده را با وحی دیگر تبدیل کرده و اعتراف نماید که به دستور خدا برخی از وحی‌های پیشین را نسخ نموده است. اگر به روزگار خود پیغمبر چنین نیازی رخ داده باشد، پس از بیرون آمدن اسلام از شبه جزیره عرب، هنگامی که می‌خواست یک نیروی بین‌المللی گردد، به طریق اولی آن چنان بوده است» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۴۳).

گلدزیهر در ادامه ادعا می‌کند که در بخش‌های آینده چگونگی تکامل اسلام را که از مرزهای قرآن گذشته است، بررسی می‌کند.

جوزف اسمیت در مقاله نسخ آیات قرآنی به القای تناقض در قرآن پرداخته و می‌نویسد: «دانشمندان مسلمان با بیان این مطلب که آیات خاصی از قرآن توسط آیاتی متاخر از آن نسخ شده‌اند، در صدد توضیح تناقضات درونی قرآن می‌باشند». او با ذکر

نمونه‌های متعددی از آیات که به گمان او ناسخ و منسوخ‌اند، چنین نتیجه می‌گیرد: «با وجود این همه تناقض که دال بر وجود اشتباه در قرآن است، چگونه ممکن است کسی ادعا کند که آن کلام جاودانه الهی است؟». جوزف اسمیت با بیان این مطلب که چنین آشفتگی و تناقضی با مقام خداوند قادر واحد سازگار نیست، می‌نویسد: «در حقیقت، نسخ صحت آیاتی را که قبلاً برای همه جهانیان و همه زمان‌ها فرستاده شده بود، زیر سؤال می‌برد» (شریفی، ۱۳۷۸: ۹۹-۱۰۰؛ به نقل از [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net)).

بلاشر نیز در کتاب «در آستانه قرآن»، ضمن تأکید بر اینکه مصحف عثمانی در بدو امر حاوی تناقضات غیرقابل حلی به نظر می‌رسید و این مخالفت‌ها از همان دوران حیات محمد (ص) احساس شده بود، می‌نویسد: «از همان ابتدا روشی به وجود آمد موسوم به «ناسخ و منسوخ» که طبق این روش، هر گونه مقرراتی که مغایر با وحی بعدی باشد، بی اعتبار و قدیمی شناخته می‌شود» (بلاشر، ۱۳۵۹: ۲۶۶-۲۶۷).

#### بررسی و نقد

سخن خاورشناسان در حقیقت در دو مدعا خلاصه می‌شود:

### ادعای وجود تناقض در قرآن

ادعای زیر سؤال رفتن صحت آیات، جاودانگی آن‌ها و منبع الهی داشتن قرآن به واسطه نسخ؛

در حالی که هیچ یک از این دو ادعا مقرون به صحت نیست. به نظر می‌رسد آنچه باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی شرق‌شناسان شده است، انگیزه‌های غیرعلمی و تفسیر سطحی و ناقص آیات، بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آن‌ها، عدم توجه به سیاق آیات و سوره، توجه به تفاسیر و قرائات شاذ آیات و اطلاع کم از قاعده ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و محکم و متشابه بوده است (بررسی و نقد ادعای تناقض در قرآن را ببینید در: معرفت، ۱۴۲۳ق: ۲۴۳-۳۱۰).

اما در مورد ادعای دوم، آنچه راهگشا است توجه به مراد حقیقی مسلمانان از نسخ و حکمت آن است. نسخ در لغت به معنای فسخ و گسستن چیزی پیوند خورده به کار می‌رود و در قدیم هر گونه تغییر در حکم سابق را نسخ می‌گفتند، اعم از اینکه کاملاً آن را بردارند - چنانکه در اصطلاح جدید متداول است - یا تخصیص یا تقییدی در حکم سابق به وجود بیاورند. برای نمونه، در برخی روایات (رک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق،

ج ۲۷: ۴۷-۴۸) که از علم به ناسخ و منسوخ سخن گفته است، مراد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات کتاب و سنت است که فقیه باید از آن‌ها اطلاع داشته باشد.

بهترین تعریفی که از نسخ مصطلح ارائه شده است، این تعریف است: «نسخ عبارت است از برداشتن حکمی که علی‌الظاهر دائمی بوده، به وسیله یک حکم جدید، به گونه‌ای که هم‌زمان بودن هر دو حکم ممکن نباشد؛ خواه این عدم امکان به خاطر این باشد که این دو حکم در ذات با هم منافات دارند و یا اینکه دلیل دیگری همچون اجماع یا تصریح شریعت باشد» (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۴).

در مورد نسخ درون شریعتی، به ویژه در مورد قرآن که محل بحث است، چند نوع نسخ تصور می‌شود:

نسخ حکم و تلاوت

نسخ تلاوت و بقای حکم

نسخ حکم و عدم تلاوت

نسخ مشروط، یعنی با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شده باشد ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد.

از این چهار نوع، تنها قسم دوم و چهارم معقول است. قسم چهارم، یعنی

نسخ مشروط، در حقیقت نسخ شمرده نمی‌شود، بلکه احکام متعددی است که هر یک به شرایط خود بستگی دارد. به عبارت دیگر، این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم شده است. لذا فقط قسم دوم باقی می‌ماند. پیشینیان برای آن مواردی را ذکر کرده‌اند، اما در عصر حاضر آن موارد محل مناقشه قرار گرفته است؛ زیرا شرط نخست نسخ، وجود تنافی میان دو آیه ناسخ و منسوخ است و اگر روشن شود که دو آیه تنافی ندارند، لزومی ندارد که نسخ را مطرح کنیم (معرفت، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۷). از این رو، در عصر حاضر با بررسی‌ها و دقت‌های صورت گرفته در آیات قرآن کریم، مواردی که ادعا شده در آن‌ها نسخ صورت گرفته به شدت کاهش یافته و یا از اساس ادعای وقوع نسخ در قرآن به کلی انکار شده است (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۹۹-۳۱۶؛ خوئی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۸-۳۸۰). چنانکه آیت‌الله معرفت به صراحت می‌نویسد: «ما منکر نسخ در قرآن هستیم، زیرا شاهی بر وجود نسخ وجود ندارد و هر آنچه شاهد آورده‌اند قابل خدشه است، بلکه قابل حمل بر معنای ثابت و محکم است که هرگز نسخ در آن راه نیافته است» (معرفت، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۷).

از سوی دیگر، طبق برداشت صحیح از نسخ، حکمت از نسخ یکی از دو امر زیر است:

آزمایش بندگان: خداوند بندگان خویش را به گونه‌های مختلف امتحان می‌کند و یکی از آن‌ها این است که برای امتحان امت، حکمی را ابلاغ کند و با سپری شدن امتحان، آن را لغو نماید. چنانکه در آیه نجوا، فلسفه و حکمت نسخ همین است.

ابلاغ حکم موقت: گاهی نیز خداوند به اقتضای شرایط زمانی و مصالح جامعه، حکمی را وضع و ابلاغ کرده است و با تغییر زمان و اقتضائات جدید، حکم را تغییر می‌دهد و حکم جدیدی را جایگزین می‌سازد. به عبارت دیگر، برای رعایت مصالح، احکامی موقت جعل می‌شوند و با گذشت زمان و فراهم شدن بسترهای لازم، احکام دیگری که دائمی هستند، جایگزین می‌گردند؛ نظیر موقتی بودن منع مسلمانان از جنگ با مشرکان و اهل کتاب در آیات ۹۴ و ۱۰۹ سوره بقره، که پس از مدتی و با تشکیل حکومت اسلامی، این آیات نسخ شد. همین ملاک در تغییر قبله، نسخ برخی احکام روزه و... نیز وجود دارد. این در حالی است که از مطالعه و بررسی دیدگاه‌های خاورشناسان در باب

نسخ، چنین برداشت می‌شود که ایشان حکمت و فلسفه نسخ را حل تناقضات موجود در قرآن و اختلاف میان احکام قرآن و سنت و قرآن و فقه دانسته‌اند (تفصیل بحث را ببینید در: شریفی، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۱۱۶). این امر به خوبی نشان از فهم ناقص و ناصواب ایشان از نسخ در اسلام دارد. بر اساس همین برداشت ناصواب است که ادعای دوم مبنی بر اینکه نسخ موجب از بین رفتن صحت آیات قرآن و عدم امکان استنباط آموزه‌های کلامی از قرآن را مطرح کرده‌اند. در حالی که اگر نسخ به معنای واقعی کلمه باشد، هرگز چنین تبعاتی به دنبال ندارد.

### نتیجه‌گیری

منبع بودن قرآن کریم برای علم کلام: این موضوع بر وجود باورهایی در باب قرآن کریم استوار است که آن‌ها را مبانی کلام پژوهی قرآنی می‌نامیم. الهی و وحیانی بودن، امکان فهم و تفسیر، جامعیت و گستره موضوعی، جاودانگی و جهانی بودن، مهم‌ترین این مبانی‌اند که دانشمندان اسلامی بدان‌ها اذعان داشته و در اثبات آن‌ها با ادله عقلی و نقلی کوشیده‌اند. اما در سده‌های اخیر، بسیاری از خاورشناسان در صدد برآمده‌اند برای باورهای اعتقادی و کلامی مسلمانان

خاستگاهی بیرونی بیابند و چنین وانمود کنند که اعتقادات مسلمانان فاقد اصالت است. آن‌ها هر چند قرآن کریم را منبع علم کلام به شمار می‌آورند، اما با خدشه در مبانی کلام پژوهی قرآنی، در نهایت به اعتبار آموزه‌های قرآنی خدشه وارد ساخته و از این طریق در صددند تا به اصالت معارف کلامی و اعتقادی مسلمانان آسیب برسانند.

قرآن کریم، کتابی الهی و وحیانی است: آنچه خاورشناسان به عنوان خاستگاه قرآن کریم مطرح ساخته‌اند، شواهد و دلایل کافی به سود آن‌ها اقامه نشده و فاقد پشتوانه علمی است.

بین وحیانی بودن و اصالت قرآن کریم: با منبع بودن قرآن برای کلام اسلامی تلازم وجود دارد و انکار الهی بودن قرآن به انکار منبعیت برای علم کلام می‌انجامد و قرآن به عنوان کتابی بشری، اعتبار، حجیت و جامعیت لازم برای استنباط آموزه‌های کلامی و اعتقادی را ندارد.

هرگونه بهره‌گیری از قرآن کریم: در هر حوزه‌ای و از جمله حوزه دانشی کلام، منوط به امکان فهم و تفسیر قرآن است. خاورشناسان هر چند همانند دانشمندان اسلامی قرآن کریم را تفسیرپذیر دانسته‌اند،

در تحلیل خاستگاه ضرورت تفسیر لغزیده‌لند. آن‌ها تفسیر قرآن را ناشی از تناقضات موجود در قرآن و یا نقائص زبانی آن دانسته‌اند که از اساس بی‌پایه است. برخی خاورشناسان با ادعای تحریف قرآن: و به ویژه اسناد آن به شیعه، در صدد انکار جامعیت قرآن و اصالت و اعتبار آن برآمده‌اند. چنین ادعایی ناشی از برداشت‌های نادرست و سطحی خاورشناسان از روایات و عدم دقت لازم و کافی در معنا و اقسام تحریف و نیز توجه نکردن به دلایل متعدد دانشمندان بزرگ شیعه در رد این ادعا، اعم از دلایل نقلی،

عقلی و تاریخی است. عده‌ای از خاورشناسان با تمسک به اموری از جمله مسئله نسخ: کوشیده‌اند جاودانگی و جهان‌شمولی تعالیم قرآن را به چالش بکشند. ایشان نسخ را راه‌حل تعارضات قرآن و راهی برای اصلاح و تعدیل اشتباهات قرآن دانسته‌اند. در حالی که نه ادعای وجود تناقض در قرآن مقرون به صحت است و نه این ادعا که نسخ موجب زیر سؤال رفتن صحت آیات، جاودانگی آن‌ها و منبع الهی داشتن قرآن می‌گردد.

#### ملاحظات اخلاقی:

**حامی مالی:** این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.  
**تعارض منافع:** طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.  
**برگرفته از پایان نامه / رساله:** این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق).  
تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: موسسه  
التاریخ العربی.
- ابن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس  
اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اسعدی، علیرضا. (۱۴۰۲). عوامل  
ضرورت تفسیر قرآن از نظر خاورشناسان؛  
بررسی و نقد. قرآن شناخت. شماره ۳۱:  
۶۲-۴۹.
- اشمیتکه، زابینه. (۱۳۹۰). دایره المعارف  
قرآن لیدن. تهران: موسسه انتشارات  
حکمت.
- برتن، جان. (۱۳۹۲). دایره المعارف قرآن  
کریم. تهران: انتشارات حکمت.
- بروکلیمان، کارل. (۱۹۶۸م). تاریخ الشعوب  
الاسلامیه. بیروت: دار العلم للملایین.
- برونر، راینر. (۱۳۹۵). قرآن شناسی امامیه  
در پژوهش های غربی. قم: موسسه علمی  
فرهنگی دار الحدیث.
- بل، ریچارد. (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ  
قرآن. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- بلاشر، رژی. (۱۳۵۹). در آستانه قرآن.  
مشهد: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پارسا، فروغ و نبی، زهرا. (۱۴۰۱). تحلیل  
انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان در باره  
عربی بودن زبان قرآن کریم. پژوهش های  
قرآن و حدیث. انتشار آنلاین.  
تسدال، ویلیام سنت کلر. (۲۰۱۹م).  
المصادر الاصلیه للقرآن. بیروت: منشورات  
الجمل.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۲۵ق).  
شرح مواقف. قم: الشریف الرضی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق).  
وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی  
تفسیر القرآن. قم: موسسه احیاء الآثار  
الامام الخوئی.
- دمیرکان، عدنان و آتای، رفعت. (۱۳۹۱).  
دانشنامه قرآن کریم. تهران: انتشارات  
اطلاعات.
- راد، علی. (۱۳۹۰). مبانی کلامی امامیه در  
تفسیر قرآن. تهران: سخن.
- شاه بیکی، حامد و رضایی اصفهانی،  
محمدعلی. (۱۳۹۷). بررسی دیدگاه های  
مستشرقان درباره نسخ آیات قرآن. قرآن  
پژوهی خاورشناسان. دوره ۱۳ (شماره  
۲۵): ۶۳-۸۸.
- شریفی، علی. (۱۳۷۸). بررسی و نقد  
دیدگاه های مستشرقان در باره نسخ در قرآن  
کریم. ایران: کتاب مبین.

- شیخ صدوق. (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
- لوئین، شری. (۱۳۹۲). دایره المعارف قرآن، تهران: انتشارات حکمت.
- شیخ صدوق. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: مرکز انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- لیمن، الیور. (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن کریم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- لیمهاوس، فرد. (۱۳۹۴). رویکردهایی به طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰).
- المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عمر بن لبراهیم رضوان. (۱۹۹۲م). آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره. ریاض: دار طیبه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر. تهران: مکتب العلمیه الاسلامیه.
- فتانی، افنان اچ. (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن کریم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- فضل حسن عباس. (۱۹۸۷م). قضایا قرآنیه فی الموسوعه البریطانیه. عمان: دار البشیر.
- قاضی عبدالجبار معتزلی. (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۵۷). درس های در باره اسلام. تهران: انتشارات کمانگیر.
- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳). گرایش های تفسیری در میان مسلمانان. تهران: ققنوس.
- گیب، همیلتون. (۱۳۶۷). اسلام بررسی تاریخی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیویورک: دار نشر جورج المز.
- نیویورک: دار نشر جورج المز.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۳). نسخ در قرآن در تازه ترین دیدگاه ها. مجله بینات. شماره ۴۴: ۹۹-۱۰۷.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۰ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- موتنگمری وات، ویلیام. (۱۳۷۳). برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). زبان شناسی و زبان فارسی. تهران: توس.
- نتون، یان ریچارد. (۱۳۹۷). خدای متعال. تهران: حکمت.
- نولدکه، تئودور. (۲۰۰۰م). تاریخ القرآن.

- نیوبی، گوردن دارنل. (۱۳۹۲). دایره المعارف قرآن. تهران: انتشارات حکمت.
- وایلد، استفان. (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن کریم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- یوسف دره حداد. (۱۹۸۲م). نظم القرآن و الكتاب «معجزه القرآن». بیروت: منشورات مکتبه البولسیه.
- Montgomery Watt,  
William.(1953).  
Muhammad at Mecca.  
Oxford: Clarendon Press.